

DOI: 10.30512/KQ.2022.17863.3315

تحلیل انتقادی آرای مفسران در تفسیر آیه ۳۴ سوره ابراهیم*

علی محمدی‌آشنانی^۱

احسان دباغ^۲

چکیده

بر اساس آیه شریفه ﴿وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ (ابراهیم: ۱۴ / ۳۴)، همه دعاها و درخواست‌های انسان از خداوند، به صورت پیشینی مورد توجه خداوند قرار گرفته است. از آنجا که برخی از دعاها، مورد اجابت قرار نمی‌گیرد، پرسش آن است که کدام گونه تقاضایی از خداوند، از پیش برآورده شده است؟ پژوهش حاضر به روش تحلیلی-انتقادی، ضمن بررسی سیاق، بخش‌ها، مفردات و ترکیب آیه، مدلل ساخته که سیاق آیه در مقام امتنان و ذکر نعمت‌های الهی است. «آتَاكُم» ماضی به معنای برآوردن پیشینی یا حتمی، «مِنْ» بیانیه و «كُلِّ» به معنای همه نه اغلب و «مَا» موصوله یا مصدریه و «سَأَلْتُمُوهُ» درخواست‌های تکوینی مربوط به مرتبه وجودی یا به زبان حال و استعداد است. از این رو، خداوند تمام نیازهای وجودی ابعاد گوناگون انسان را از پیش، تأمین نموده است چنان که اجابت درخواست‌های به لسان حال و استعداد را از قبل مقرر فرموده است؛ لذا دعاهایی که زبانی باشد، به هر میزان که به زبان حال و استعداد نزدیک شود، به هدف اجابت نزدیک‌تر شده، تحقق می‌یابد. بر این اساس، عدم اجابت برخی از تقاضاهای مقالی بندگان، نمی‌تواند قرینه‌ای برای تغییر معنای حقیقی الفاظ آیه شده، یا کلیت، پیشینی بودن و حتمیت آن را خدشه‌دار سازد. واژگان کلیدی: قرآن کریم، استجاب دعا، تفاسیر فریقین، زبان تکوین، مرتبه وجودی انسان، لسان حال و استعداد.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران/ Dr.mohammadi.quran@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)/ E.dabbagh@iauctb.ac.ir

۱- طرح مسأله

طبق تصریح قرآن کریم، خداوند متعال تنها کعبه مقصود و یگانه مسئولی است که تمامی موجودات به ویژه، جن و انس، از نظر تکوینی به حقیقت معنای سؤال، از او درخواست دارند: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (الرحمن: ۲۹/۵۵) و خداوند نیز، همواره در جهان هستی در کار است: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن: ۲۹/۵۵) و بدان پرسش‌ها توجه می‌کند و دعای بندگان را می‌شنود: ﴿لَسْمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم: ۳۹/۱۴) و آن را برمی‌آورد: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره: ۱۸۶/۲).

از سویی، انسان در همه ابعاد گسترده وجودیش، به آن غنی مطلق نیازمند است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵/۳۵). از این‌رو، بدون تردید جامعه بشری برای پیمودن مسیر رشد و تعالی، نیاز مبرم به دعا، نیایش با خدا و سؤال و درخواست از او دارد و بدون سؤال از خدا و ارتباط با او، نه می‌توان سلوک موفقیتی داشت و نه به مقصود صحیح خلقت نائل شد. چالش پیش‌رو این است که در تجربه‌های انسان‌ها، پاره‌ای از دعاها، برآورده نشده و نمی‌شود؛ درحالی‌که در آیه ﴿وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ (ابراهیم: ۳۴/۱۴)، قرآن کریم از برآورده شدن پیشینی همه درخواست‌ها از خداوند، سخن می‌گوید؛ زیرا در آن از «آتَاكُمْ» به لفظ ماضی و از تعبیر «كُلِّ» استفاده شده که حاکی از برآورده شدن قبلی تمام خواسته‌های تطابقی فعلی بندگان است. البته، با عنایت به ذمراتب بودن سؤال بندگان و اجابت حضرت حق و این پرسش که آیا جایگاه اجابت در دنیا است یا آخرت یا هر دو؟، آیه شریفه، پرسش‌ها و مباحث مهمی را برانگیخته است. به این صورت که از یک سو، با توجه به نقش مهم دعا در جلب عنایت الهی و اینکه سرباز زدن از دعا، موجب فرو افتادن توأم با سرافکنندگی در جهنم می‌شود (غافر: ۶۰/۴۰) و از سوی دیگر، آیه شریفه مورد بحث، بر برآورده شدن سؤال به صورت پیشینی از خدا تأکید دارد، پرسش‌های زیر پیش‌رو قرار می‌گیرد:

۱. مقام یا مراد آیه ۳۴ سوره ابراهیم بر اساس بخش‌ها و سیاق آن چیست؟ چرا «آتَاكُمْ» و «سَأَلْتُمُوهُ» به صورت ماضی به کار رفته‌اند؟

۲. کاربست «مِنْ»، «كُلِّ» و «مَا» در آیه، از کدامین نوع است؟

۳. سؤال در «مَا سَأَلْتُمُوهُ» کدام درخواست است و مقصود از ایتاء، کدامین اجابت می‌باشد که از پیش به انسان داده شده است؟

بنابراین، این مقاله برای کشف معنا و مراد آیه از برآورده شدن پیشینی همه درخواست‌های بندگان از خداوند و روشن ساختن زوایای غیر ظاهر آن، پاسخگویی به پرسش‌های فوق را پی گرفته است.

روش تحقیق و گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از روش اسنادی و در تجزیه و تحلیل مطالب، از روش تحلیل محتوا از نوع توصیفی-تحلیلی و انتقادی استفاده شده است. مقاله با بررسی

۲۱۰ تفسیر (۹۱ تفسیر شیعی و ۱۱۹ تفسیر اهل سنت) موجود در نرم افزار جامع التفاسیر (۳) و منابعی دیگر، یافته‌ها را پیش رو نهاده است. پیشینه پژوهش حاضر عبارتند از:

کتاب

- فهیم کرمانی، مرتضی (۱۳۸۵ش)، «آداب دعا در قرآن و سنت»؛
- رجایی، محمدرضا؛ نعمتی، محمود (۱۳۸۶ش)، «ویژگی‌های دعا»؛
- شمنی، مینا (۱۳۸۷ش)، «آیین نیایش در قرآن»؛

پایان‌نامه

- نصراللهی، جلیل (۱۳۹۳ش)، «آسیب‌شناسی عدم استجاب دعا از دیدگاه قرآن و احادیث»، دانشکده الهیات باختر ایلام.

مقاله

- حاجی عبدالباقی، مریم (۱۳۸۷ش)، «شرایط استجاب دعا»، مجله بینات؛
 - موسوی، سیدمجتبی (۱۳۸۹ش)، «نقد و بررسی مسأله دعا و پاره‌ای از چالش‌ها»، مجله عقل و دین؛
 - ترکمنی، هادی (۱۳۹۲ش)، «رابطه دعا با قضا و قدر از دیدگاه ابن عربی»، مجله معارف عقلی؛
 - خادمی، حمیدرضا؛ طباطبایی، هادی (۱۳۹۴ش)، «بررسی تفسیر ابعاد دعا در المیزان»، مجله اندیشه علامه طباطبایی.
 - هاشمی، بی‌بی زینب (۱۳۹۵ش)، «آداب و شرایط استجاب دعا در کتب مقدس ادیان ابراهیمی»، مجله الکترونیکی جستار؛
 - دانش نهاد، محمد و وکیلی، محمدحسن (۱۳۹۸ش)، «استجاب دعا در آینه قرآن و عترت»، مجله آموزه‌های قرآن و عترت؛
 - مظاهری، حسین (۱۴۰۰ش)، «عوامل و موانع استجاب دعا»، نشریه کیهان فرهنگی؛
- در آثار یادشده، به برخی از شرایط استجاب دعا و موانع آن پرداخته شده؛ اما در موضوع برآورده شدن پیشینی همه درخواست‌های بندگان از خداوند، مقاله و کتاب مستقلی نوشته نشده است.

۲- اهمیت سؤال و الحاح به درگاه خداوند

بر اساس اشارات هدایتی قرآن، خداوند به عنوان فیاض و جواد مطلق، امکان بهره‌برداری از نعمت‌ها را برای همگان، یکسان مقرر فرموده و در نعمت بخشیدن، هیچ‌کس را بر دیگری برتری نداده است: ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ (فصلت: ۱۰/۴۱) و همگان نیز، به‌طور تکوینی از خدا درخواست می‌کنند: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

الأرض» (الرحمن: ۲۹/۵۵)؛ اما تفاوتی که در بهره‌وری از نعمت‌ها به چشم می‌خورد، از یک سو، به میزان و کیفیت پرسشگری و تلاش درخواست‌کنندگان: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹/۵۳) و از سوی دیگر، به مدیریت‌های ناقص، توزیع‌های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس: ۴۴/۱۰) بستگی دارد.

البته این جُستن‌ها چون هر لحظه رنگی تازه و شکلی نو دارند، در ادامه‌ی همان آیه ۲۹ سوره الرحمن میخوانیم: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن: ۲۹/۵۵)، خداوند در هر لحظه، فیضی تازه می‌بخشد. بر این اساس، قرآن کریم، انسان‌ها را به درخواست از فضل خدا فراخوانده است: ﴿وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نساء: ۳۲/۴) و مژده داده است که خداوند درخواست‌ها را اجابت می‌کند: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره: ۲/۱۸۶).

در روایتی، امام صادق(ع) به مُیَسِّر فرمود: «دعا کن و مگو که کار از کار گذشته است. همانا منزلت و مقاماتی نزد خدای عزوجل است که جز به درخواست و مسألت، بدان نتوان رسید و اگر بنده‌ای دهان خود ببندد و درخواست نکند، چیزی به او داده نشود. پس درخواست کن تا به تو داده شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۴۶۶-۴۶۷).

با این بیان روشن می‌شود که جهان بستر یک جستجوی همگانی است؛ اما جستجوگران یکسان نیستند و میزان و کیفیت و لسان درخواست و تلاش آنان همسان نیست.

۳- ضرورت بررسی سیاق و بخش‌های آیه

آیه ۳۴ سوره ابراهیم، دارای سه بخش است: ۱. ﴿وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾، ۲. ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾، ۳. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ که برای کشف مراد آیه و آشکار شدن مفهوم برآورده‌شدن پیشینی همه درخواست‌های بندگان، لازم است سیاق آیه و تمام بخش‌های آن بررسی شود.

۳-۱- بررسی سیاق آیه

(واو) در ابتدای آیه «وَآتَاكُمْ» عاطفه است و «آتَاكُمْ» را بر «خَلَقَ» در دو آیه قبل عطف کرده و عطف عام بر خاص است (صاوی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۳۲). آیه در ادامه ذکر نعمت‌های مترادفه و متوالیه آیات قبلی، نعمت ایتاء آن چیزهایی را که انسان‌ها از خدا خواسته‌اند، ذکر فرموده است (ابوزه‌ره، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۳۳) و چون نعمت‌های مذکور در آیات قبلی عبارتند از: آفرینش آسمان‌ها و زمین، باران، میوه‌ها، گشتی‌ها، نهرها، خورشید، ماه، شب و روز، سیاق آیات نشانگر آن است که خداوند در آیه ۳۴، در ادامه ذکر نعمت‌های قبلی، یکی از

نعمت‌های آفرینشی خود را پیش‌رو نهاده و به گفته میبدی، این آیه ذکر امتنان بر امت خاتم است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۶، صص ۱۳۴-۱۳۵).

دقت در سیاق آیه که در ادامه بیان نعمت‌های مشهود دنیوی است، سه نکته را روشن می‌سازد: ۱. اجابت بالفعل خواسته‌ها مراد است نه اجابت بالقوه. ۲. اجابت در مرتبه فعل مراد است نه مرتبه علم الهی؛ زیرا اجابت بالفعل در مرتبه عمل با مقام امتنان و ذکر نعمت‌ها مناسب است؛ گرچه اجابت در مرتبه علم حق تعالی نیز، به حتم، تحقق فعلی آن در جهان خارج را در موعد مقدر و مقرر به دنبال دارد و نیز، هر فعل الهی، چون ریشه در صفات و اسمای حسناى خدا داشته، از تعلق علم و اراده الهی به آن سرچشمه گرفته است. ۳. محل اجابت، دنیاست نه آخرت؛ چون سیاق مجموعه این آیات در مقام ذکر نعمت‌های مشهود دنیوی است.

۳-۲- بررسی بخش اول آیه: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾

در این بخش، به بررسی واژه‌های «آتاکم»، «من»، «کُلِّ»، «ما» و «سَأَلْتُمُوهُ» پرداخته می‌شود.

الف. بررسی «آتاکم»

در ادبیات عرب و اغلب زبان‌های دیگر، «فعل ماضی» بر «انجام فعل در زمان گذشته» دلالت دارد؛ ولی در برخی حالات و شرایط خاص، می‌تواند نشانگر زمان آینده محقق‌الوقوع باشد؛ از جمله این موارد عبارتند از: دعا، شرط، صفت برای نکره عام، صله «ما» مصدری، صله برای موصول عام، بعد از همزه تسویه، منفی شدن با «إن» نافی، ارتباط با ظروف مستقبل، بعد از کَلِّما و حیث و حروف تحضیض (هَلَّا، أَلَا، لَوْما، لَوْلَا)، موارد حتمی‌الوقوع در آینده که قطعی و تخلف‌ناپذیر است (حسن، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۱). در قرآن، نمونه بارز کاربرد فعل ماضی برای مورد حتمی‌الوقوع در آینده، بیان وقایع روز قیامت است که در چندین مورد استفاده شده است مانند آیه ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ (واقعه: ۱/۵۶) و استفاده از افعال ماضی «نُفِخَ»، «أَشْرَقَتِ»، «وُفِّيتَ»، «سِيقَ» و «أُورِثْنَا» در آیات ۶۸ تا ۷۴ سوره زمر. به گفته برخی، استعمال فعل ماضی برای موارد حتمی‌الوقوع در آینده، نوعی استعاره نیز به شمار می‌رود (حسومی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹).

در آیه مورد بحث، برخی ماضی‌بودن افعال «آتاکم» و «سَأَلْتُمُوهُ» را مربوط به موطن سؤال و برآورده‌شدن آن در ازل و عهد الست می‌دانند: «هر آنچه در ازل، به زبان استعداد و قابلیت خود پرسیدید، بدون زیاد و کم به شما داده است» (آملی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲۶). به تعبیر برخی دیگر، «خدا به شما از همه آنچه در عهد الست، از او پرسیدید داده، اعم از کشف جمال و وصول به جلال غیر محصور و کمال غیر مقصور خودش؛ همانطور که عبارت بعدی آیه به این بی‌نهایتی اشاره دارد: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾» (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۶۶). جوادی آملی نیز، «آتاکم» را ماضی و به معنای حقیقی خودش دانسته؛ گرچه حتمی-بودن اجابت را نیز در کاربرد فعل ماضی مطرح ساخته است: «خدا به همه درخواست‌های بشر که به زبان حال و استعداد و صادقانه و هماهنگ با فطرت باشد، پاسخ مثبت داده است؛ نه اینکه اگر آنان در آینده بخواهند، خدا

پاسخ می‌دهد. به همین دلیل، با فعل ماضی می‌فرماید: هرچه از او با زبان حال و استعداد خواستید، به شما عطا کرد. درخواست از خدا، عطای یقینی را در پی دارد؛ چون هرگز کسی را به درخواستِ بی‌پاسخ امر نمی‌کند: ﴿وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نساء: ۴/۳۲). بر همین اساس ... واژه «آتَاكُمْ» به صورت ماضی محقق الوقوع آمده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، صص ۹۰-۹۱).

تعداد کمی از مفسران، آیه را به معنای ماضی و با تقدیر «و آتاکم من کل ما سألتموه و ما لم تسألوه» بیان کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۳)؛ یعنی عطا کرده به شما همه آن چیزهایی را که درخواست نموده‌اید و آنها را که درخواست نکرده‌اید. در علت آن گفته‌اند: زیرا خدا قبل از اینکه ما بدانیم که لازم است از او درخواست برخی از نعمت‌ها را بکنیم، آنها را به ما داده و آن چیزها را حتی قبل از خلقت ما خلق کرده است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۳۹۷). همچنین، درباره علت حذف عبارت «و ما لم تسألوه» گفته‌اند که «تعبیر ما سَأَلْتُمُوهُ» از آن کفایت می‌کند همانند آیه ﴿سَرَّابِيلٌ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ (نحل: ۸۱/۱۶) که مفهوم آیه، «تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ تَقِيكُمُ الْبَرْدَ» است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۱۴/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۶).

باید عنایت داشت که تقدیر گرفتن «ما لم تسألوه» مناسب با قرائت «مِنْ كُلِّ» با تئوین و بدون اضافه «کل» به «ما» و حرف «ما» را نافیه دانستن است، چنانکه زمخشری، آن را از احتمالات می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۷) و قشیری نیز با توضیح ذیل، بدان قائل شده است. بنابر مَنُون بودن «كُلِّ» و نافیه بودن «ما»، عبارت به معنای «کل شیء مما لم تسألوه» می‌باشد و معنایش این است که ای امت محمد(ص)! قبل از آنکه از من سؤالی کنید، به شما اعطا کرده‌ام و این مخصوص ارباب طاعات است و قبل از اینکه از من طلب مغفرت کنید، شما را مورد مغفرت قرار داده‌ام و این مختص اهل لغزش‌هاست (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۲۵۴)؛ ولی آن قرائت، ضعیف و آن محتمل، ناتمام است. افزون بر آن، تقدیر «ما لم تسألوه» در صورتی است که مراد از «سؤال»، سؤال زبانی باشد؛ ولی چنان که طباطبایی می‌گوید: سیاق آیه، با سؤال زبانی سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۶۱). به علاوه، اصل بر عدم تقدیر است و به گفته برخی از پژوهشگران، اگر می‌فرمود: «و آتاکم کل ما سالتموه»، برخلاف واقع بود و همچنین، اگر می‌فرمود: «و آتاکم مما سالتموه»، چون آیه شریفه در مقام امتنان است، باز صحیح نبود؛ زیرا معنایش این می‌شد که خداوند بعضی از خواسته‌ها را اجابت می‌کند و بعضی را به کلی رد می‌نماید (همان، همانجا/ امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۸۸) و معنای مذکور با امتنان تناسب ندارد.

نگارندگان این مقاله، به استناد به آنکه اصل در ماضی، زمان گذشته است و نیز، با عنایت به شواهد سیاقی و درون‌متنی همچون معنای «مِنْ»، قرائت و معنای «كُلِّ»، کاربرد «سألتموه» به زمان ماضی و با توجه به اصل عدم تقدیر، «آتاکم» را به معنای اعطای پیشینی همه درخواست‌ها می‌نگرند. گفتنی است، براساس برخی اطلاقات قرآن (بقره: ۱۸۶/۲) و برخی روایات، خداوند هیچ درخواستی را بدون پاسخ باقی نمی‌گذارد. به فرموده امام سجاده(ع): «مؤمن از دعایش، سه بهره دارد: یا برایش ذخیره می‌شود، یا برایش به زودی مستجاب

می‌گردد، یا بلایی که مقدر بوده، از او دفع می‌شود» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۰)؛ ولی چون اجابت‌ها بر اساس حکمت الهی، صورت می‌پذیرد؛ «یا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ» (متوکل بن هارون، ۱۳۷۶، ص ۶۹)، اجابت الهی ذومراتب بوده و اختصاصی به دنیا ندارد. به تعبیر دیگر، دعای غیر مستجاب نداریم، یا گناهان در اثر آن دعا پاک می‌شود، یا آن دعا را ذخیره برای آخرت نگه می‌دارند یا اینکه حاجت را بالفعل می‌دهند (اکبری مزدآبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

ب. بررسی حرف «مِنْ»

در ادبیات عرب، حرف «مِنْ»، ۱۵ معنای گوناگون دارد. مفسران برای «مِنْ» در آیه ۳۴ ابراهیم، چهار مورد زیر را مطرح کرده‌اند. البته، برخی احتمال دو نوع را با هم ذکر کرده‌اند.

۱. «مِنْ» ابتدای غایت (ابتدائیه): تعداد بسیار کمی از مفسران، «مِنْ» را در آیه محل بحث، ابتدائیه خوانده‌اند (خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۷۱/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۲/قونوی، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۷۸/طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۶۱) که بدین معناست: آنچه خدای تعالی می‌دهد، از چیزهایی است که بندگانش سؤال می‌کنند؛ یعنی اهمیت و موضوعیت سؤال از خدا را روشن می‌کند؛ اما باید گفت، در صورتی ابتدائیه بودن «مِنْ»، درست است که جار و مجرور «مِنْ کُلِّ» را متعلق به «سَأَلْتُمْ» بگیریم نه «آتَاكُم»؛ ولی طبق قواعد عربی، از آنجا که «سَأَلْتُمْ»، متأخر از حرف جار است و متعلق جار و مجرور، معمولاً قبل از آن واقع می‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان بر این دیدگاه اعتماد کرد.

۲. «مِنْ» زائده: برخی از تفاسیر با لحاظ زائده‌گرفتن «مِنْ»، معنای عبارت را به صورت «آتَاكُم کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ» بیان کرده‌اند (به عنوان نمونه، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۳۶۷/عکبری، بی تا، ص ۲۲۲). این قول قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً، زائده بودن خلاف اصل است و نیاز به دلیل دارد، ثانیاً، این قول با فضای آیه تناسب ندارد؛ زیرا حروف زائده در قرآن، معمولاً به جهت تأکید به کار می‌روند و تأکید در این آیه، با کلمه «کُلِّ» افاده شده است، ثالثاً، اگر «مِنْ» را زائده بگیریم، نیازی به متعلق ندارد؛ زیرا حرف جر زائد، برای تأکید کلام می‌آید نه برای ایجاد ربط بین اجزای جمله؛ و ربط بدون آن با الفاظ دیگر برقرار است. از این رو، حرف جر زائد، تعلقی به حدث ماقبل خود نداشته تا ماقبلش بخواند متعلق آن قرار گیرد (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۵۶)؛ اما در آیه مورد بحث، بر اساس فضا و سیاق آیه و گفته مفسران، «مِنْ کُلِّ» متعلق دارد. بنابراین، نمی‌تواند زائده باشد.

۳. «مِنْ» تبعیضیه: بسیاری از تفاسیر، «مِنْ» را تبعیضیه دانسته‌اند و معنا و تقدیر عبارت را به صورت زیر بیان کرده‌اند: ۱. آتَاكُم بعضَ جميع ما سَأَلْتُمُوهُ (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۴۸)؛ ۲. آتَاكُم شَيْئًا مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ (سمین حلبی، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۲۷۲/صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۵۰). برخی واقعیت خارجی را شاهد تبعیضیه بودن دانسته‌اند: «همه موجودات همواره از خدا درخواست دارند (الرحمن: ۲۹/۵۵) و او نیز، همه خواسته‌های با زبان حال و استعداد صادقانه و هماهنگ با فطرت را اجابت می‌کند؛ ولی خواسته‌های

دروغین را پاسخ نمی‌دهد. بنابراین، واژه «مِنْ» می‌تواند برای تبعیض باشد؛ زیرا اجابت دعاها، بر اساس مشیت حکیمانه خدا و مصلحت دین و دنیا یعنی نیاز واقعی بندگان است نه صرفاً دلخواه آنان؛ چنانکه آیه ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ (إسراء: ۱۷/۱۸) به آن اشاره دارد (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۴۸/حقی بروسوی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۲) و برخی، پیامد اختلال زای اجابت همه درخواست‌ها را شاهد تبعیضیه بودن تلقی کرده‌اند: «اجابت همه آنچه بندگان به زبان قال از او می‌خواهند، سبب مفسده و اختلال در امور عالم و نظام آن می‌شود» (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۲۰).

بررسی این دیدگاه و شواهد مطرح شده نشان می‌دهد که تبعیضیه گرفتن «مِنْ» در صورتی درست است که سؤال در آیه، سؤال زبانی باشد که بعضی از آنها برآورده شده است؛ اما سیاق آیه با سؤال زبانی سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۶۱)؛ چون آیه شریفه در مقام امتنان است. پس، نمی‌توان این قول را نیز تام دانست. به علاوه، اگر سؤال زبانی بود، لازم بود که با فعل مضارع «ما تسألونه» باشد.

۴. «مِنْ» بیانیه (تبیینیه): عده‌ای «مِنْ» را بیانیه دانسته‌اند (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۴۸/حقی بروسوی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۲/نهادوندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۱۸). به گفته صاحب «زهره التفاسیر»، «بر اساس بیانیه بودن مِنْ، معنای آیه این می‌شود که هر چه به مقتضای استعداد و فطرت از خدا خواستید، به شما اعطا فرموده است» (ابوزهره، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۳۴). البته، اجابت تطابقی خواسته در مقام فعل، چنین است؛ ولی اگر همه مراتب دعا و اجابت و در همه مراتب علم و فعل خدا را در نظر بگیریم، اعطاء الهی گستره گسترده‌تری دارد.

به نظر نگارندگان، این دیدگاه که «اجابت پیشینی همه دعاهایی که خلق به صورت تکوینی و با زبان استعداد و هماهنگ با فطرت از خدا درخواست می‌کنند»، با مدنظر قرار دادن توضیح تکمیلی فوق، با مقام امتنان و سیاق این آیه در تبیین نعم الهی و قطعی بودن اجابت و ایتای همه آنچه که بندگان خواسته‌اند، سازگارتر است و دلایل درون‌متنی پیش گفته، آن را تأیید می‌کند.

ج. بررسی لفظ «كُلٌّ»

لفظ «كُلٌّ» در این آیه به دو صورت قرائت شده است: «مِنْ كُلٌّ» [با تنوین] و «مِنْ كُلٌّ» [بدون تنوین] که برخی از تفاسیر، هر دو وجه را ذکر کرده‌اند. گفتنی است، عبارت «مِنْ كُلٌّ»، ۴۴ بار در قرآن ذکر شده که طبق قرائت معروف حفص از عاصم، ۳ مورد از آن به صورت «مِنْ كُلٌّ» (هود: ۴۰/۱۱؛ مؤمنون: ۲۳/۲۷؛ فاطر: ۱۲/۳۵) و سایر موارد به صورت «مِنْ كُلٌّ» است. اینک واژه در هر دو قرائت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. قرائت «كُلٌّ» با تنوین: شیخ طبرسی تنوین داشتن «كُلٌّ» را قرائت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) دانسته و بر این اساس، «ما» در «ما سَأَلْتُمُوهُ» را نافیه و ترکیب را از نظر ادبی، حال و محلاً منصوب دانسته است: «آتاکم من جمیع ذلک غیر سائلیه» (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ یعنی از تمام چیزها، حتی قبل از درخواست و بدون طلب کردن به شما می‌دهد و این به تناسب شأن وهاب و غنی بودن خداست (قونوی، ۱۴۲۲،

ج ۱۱، ص ۷۸). زمخشری نیز «ما» را نافی و معنا را عین طبرسی بیان کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۷). آلوسی این مسأله را اخبار خدای تعالی از سُبُوغ، فراوانی و فراگیری نعمت‌های خود می‌داند که حتی بدون درخواست بندگان به آنها بخشیده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۳).

عیاشی از امام باقر (ع) درباره مصادیق اعطای ناخواسته‌ها روایت کرده که آن حضرت چنین فرمود: جامه و چیزی که از خداوند، سؤال نمودی، آن را به تو عطا فرموده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۰).

شیخ طوسی می‌نویسد: هرکس، «كُلُّ» را تنوین دهد، «ما» را نافی قرار داده است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۸)؛ اما به گفته برخی مفسران، «ما» نکره موصوفه و «سألتموه» جمله فعلیه‌ای است که صفت آن خواهد بود (ابن انباری، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۵۹-۶۰) و مجموع جمله «ما سألتموه»، صفت برای «كُلُّ» خواهد بود (قنوی، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۷۸)؛ زیرا جمله بعد از کلمه نکره، نعت و صفت است. در این صورت، عبارت «ما سألتموه» معنای جحد پیدا می‌کند؛ یعنی «آتاکم من غیر أن سألتم الأشياء التي ذکر أنه سخرها لنا» (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۳۹۷): خدا چیزهایی را که (در آیات قبلی) ذکر کرد که برای ما مسخر فرموده، بدون سؤال و طلب داده است. شایان ذکر است که در صورت قرائت «كُلُّ» با تنوین، اضافه «كُلُّ» به «ما» منتفی می‌شود؛ چون مضاف، تنوین نمی‌گیرد و معنای عبارت چنین می‌شود: «و آتاکم من کل شیء لم تسألوه و لم تطلبوه منه» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۵۰). این معنا به این دلیل است که خدا چیزهایی مانند خورشید و ماه و شب و روز را بدون درخواست بندگان و ابتدائاً از روی فضل خود خلق فرموده است (همان، همانجا/ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۳۴).

۲. قرائت «كُلُّ» بدون تنوین: قرائت جمهور و معروف، قرائت بدون تنوین و به صورت «كُلُّ» است (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، صص ۷۷-۷۸). در بخش قبلی، تنوین داشتن «كُلُّ» از قول دو امام معصوم (ع) نقل شد و در این بخش قرائت جمهور بدون تنوین «كُلُّ»، ذکر شد که این قرائت نیز از ائمه (ع) نقل شده است. البته، گوناگونی قرائت از دو یا چند معصوم (ع) - بر فرض اعتبار و صحت نقل - به معنای ارائه دو تفسیر هماهنگ از آیه است و توهم تحریف لفظی از آن گوناگونی، نارواست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۲).

به هر حال، در صورت قرائت بدون تنوین، ترکیب «مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»، اضافی و معنایش «مِنْ جَمِيعِ مَا سَأَلْتُمُوهُ» می‌شود (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۴۵) و «ما»، موصول و به معنی «الذی» خواهد بود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۳۶۷).

در تحلیل آرای پیش‌گفته مفسران، باید توجه داشت که واژه «كُلُّ» در قرآن، دو گونه معنا شده است:

۱. «كُلُّ» به معنای کثیر و بسیار، نه همه: این نوع از «كُلُّ» را مقید یا نسبی می‌نامند و برای آن مصادیقی برشمرده‌اند؛ همانند آنچه درباره بلقیس (ملکه سبا) آمده: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (نمل: ۲۳/۲۷)؛ چون وی، پادشاه بخشی از زمین بود و هر آنچه را برای اداره همان بخش از زمین لازم بود، در اختیار داشت؛ نه همه چیز موجود در روی زمین را. پس مراد از «کل شیء» در این آیه، برخی از

چیزهاست که به بلقیس داده شدند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴۴، صص ۹۳-۹۴) چنانکه در آیه شریفه ﴿فَتَحْنَاهَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۴۴/۶) و جمله «فَلَانِ يَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ وَآتَاهُ كُلُّ النَّاسِ» هم، «كُلٌّ» در معنای تکثیر (بسیار) به کار رفته است (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۴۸/حقی بروسوی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۲). در آیه مورد بحث (۳۴ سوره ابراهیم) نیز، برخی از مفسران، کلمه «كُلٌّ» را از همین قبیل و به معنای بسیار دانسته‌اند؛ یعنی خیلی از چیزهایی را که از خدا خواسته‌اید، به شما داده است (نه همه آنها را) (مکی بن ابی طالب، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۸۲۰). آلوسی گوید: برخی از کاملین گفته‌اند: «كُلٌّ» در آیه ۳۴ ابراهیم همانند آیه ۴۴ انعام برای تکثیر و تفخیم است نه احاطه و تعمیم (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۲). به گفته رازی و میدی نیز، مراد از «كُلٌّ»، «جُلُّ الشَّيْءِ وَ مُعْظَمُهُ» [قسمت مهم و اعظم شیء] است چنانکه فرموده: ﴿وَأَوْتَيْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (نمل: ۲۳/۲۷) و این «علی التکثیر و التغلیب» باشد (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۸۰/میدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۵۹).

گفتنی است برخی از مفسران دادن خواسته را منوط به مشیت الهی دانسته و مفهوم آیه را «آتاکم من کل ما سألتهمه مما شاء یؤتیکموه» دانسته و آن را از باب آیه ﴿بَلْ آتَاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَسْأَلُونَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۴۱/۶) شمرده و معتقد اند، با وجودی که آیه ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره: ۱۸۶/۲)، اجابت دعای بندگان را از جانب خدای متعال، عمومی شمرده است؛ اما آنچه که مشیتش اقتضا کند، به آنها عطا می فرماید (طوفی، ۱۴۲۶، ص ۳۶۲) که در نتیجه، «كُلٌّ» به معنای همه نیست و به همین رأی «بسیار»، نزدیک است.

۲. «كُلٌّ» به معنای همه: برای این نوع از «كُلٌّ» که آن را مطلق یا نفسی گفته‌اند، مصادیقی همانند آیه ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر: ۶۲/۳۹) را می توان برشمرد؛ چون آیه به خالقیت مطلق خدا در مورد همه چیز اشاره دارد. در آیه مورد بحث (۳۴ سوره ابراهیم) نیز برخی، کلمه «كُلٌّ» را از همین گونه و به معنای همه دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۰۲/جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۶۱۷).

می دانیم که این معنا، معنای متبادر از واژه «كُلٌّ» است که باید پذیرفت؛ اما «كُلٌّ» به معنای بسیار، برخلاف وضع و تبادر لفظی آن است که تنها در صورت وجود شواهد و قرائن، باید به آن تن داد. از سوی دیگر، با دقت در دو دیدگاه، کاملاً روشن می شود که پیش فرض و مبنای دیدگاه نخست که «كُلٌّ» را نسبی و به معنای بسیار گرفته‌اند، «زبانی بودن سؤال» در آیه است که برخی مستجاب شده و برخی رد می شود و در واقع، برابر همان تفسیری است که «مَنْ» را تبعیضیه معرفی می کرد. این مبنا با سیاق امتنانی آیه (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۶۱/امین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۸۸) که در حال برشمردن نعمت‌های الهی است، سازگاری ندارد. بنابراین، «كُلٌّ» برابر قرائت جمهور بدون تنوین و مراد از آن، طبق سیاق و شهادت اضافه «كُلٌّ» به مابعد، به معنای همه است؛ یعنی

حقیقتاً خداوند تمام آنچه را انسان، از خدا بخواهد، داده است - البته، با شرایطی که دارد و در ادامه، توضیح داده خواهد شد - و هیچ اجباری نیست که «كُلُّ» به «بسیار» معنا شود.

د. بررسی «مَا» در ﴿مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾

در تفاسیر، برای «مَا» انواع و معانی مختلفی ذکر شده است:

۱. نکره موصوفه: برخی مفسران، «مَا» در عبارت «مَا سَأَلْتُمُوهُ» را نکره موصوفه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۶ / ابن انباری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰ / رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۸۰)؛ اما چنان که مدلل شد، این وجه در صورتی است که «كُلُّ» را با تنوین بخوانیم که قرائت ضعیفی است.

۲. نافی: برخی، «مَا» در عبارت «مَا سَأَلْتُمُوهُ» را نافی تلقی کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۸ / صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۵۰). این مورد نیز همانطور که گذشت، در صورتی است که «كُلُّ» را با تنوین بخوانیم که وجه ضعیفی در قرائت است.

۳. مصدریه: برخی تفاسیر، «مَا» در عبارت «مَا سَأَلْتُمُوهُ» را مصدریه و به معنی مفعول دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۰۰ / سمین حلبی، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۲۷۲ / خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۷۱)؛ یعنی «آتاکم من کل مسئولکم عنه». این وجه معنایی همانند موصوله بودن «مَا» بوده و با آن همسو و دارای معنا، نتیجه و مرادی واحد است.

۴. موصوله: بر اساس این وجه، «مَا» به معنی «الذی» [آنچه] است یا چنان که زمخشری گفته: معنا عبارت است از اینکه خدای تعالی بخشید به شما آن مقداری از هر چیز را که نیاز شما بود و احوال و زندگی شما جز به آن اصلاح نمی‌شد. پس، گویا شما آن را سؤال کردید یا به زبان حال آن را طلب نمودید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۷ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۴۱).

«سیاق امتنانی آیه»، «قرائت مشهور»، «شواهد درون متنی» همچون بیانیه بودن «مِنْ» و به معنی «همه» بودن «كُلُّ»، با موصوله بودن «مَا» تناسب دارد و این دیدگاه رأی برگزیده مقاله است.

هـ. بررسی «سَأَلْتُمُوهُ» و مراتب آن

دعا (درخواست و سؤال از خداوند) دارای انواع و مراتبی است، از این رو، باید برای دستیابی به مراد آیه، گونه‌های سؤال از خداوند را بازشناسی نمود:

۱- سؤال به زبان تکوین و مرتبه وجودی: از آنجا که در نظام هستی، همه موجودات، حتی هریک از فرشتگان؛ دارای وزن مخصوص: ﴿وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ (حجر: ۱۵/۱۹) و نقش و قدر معین: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۴۹/۵۵) و جایگاه و مرتبه خاصی هستند: ﴿وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾ (صافات: ۳۷/۱۶۴) و بدان جهت که خلقت هر موجود، جامع و کامل و به تعبیر قرآن کریم، احسن است:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷/۳۲) و نظام آفرینش، بدون هیچ نقص و رخنه‌ای می‌باشد: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ (ملک: ۳/۶۷)، هرگونه نیاز و سؤالات تکوینی موجودات، به صورت پیشینی از سوی خداوند برآورده شده است.

این عنوان و این گونه سؤال در تفاسیر یافت نشد؛ بلکه از آیات قرآن که در بالا ذکر شد، استخراج و استنباط شده است. البته برخی مفسران، کلامی همسو با این استنباط دارند؛ همانند سید رضی که گفته است: خدا در آغاز خلقت، هرچه را که بدی‌های خلقتش را برطرف کند و خلقت او با آنها به تکامل رسد، به مخلوقات داده است از جمله سلامت اعضا، اعتدال اجزا، نظم و ترتیب احساسات و حواس. سپس، آنها را به مصالحشان راهنمایی کرد و در میدان تکلیف، آنها را به اهدافشان رساند (سید رضی، ۱۴۰۶، صص ۲۲۵-۲۲۶). همچنین، مغنیه بر این باور است که مراد آیه، اعطاء و ایتای الهی است در جمیع آنچه انسان به آن احتیاج دارد و اسباب کمال و حتی رفاه اوست و آیه ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ (اعراف: ۳۲/۷) را اشاره به همین مطلب می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۵، ص ۳۳۵). تعداد بسیار اندکی از مفسران، همچون صاحب تفسیر «احسن الحدیث» نیز، سؤال را به لسان فطرت معنا کرده و معتقدند: سؤالی [به زبان] در بین نبوده و این آیه مانند آیه ذیل است: ﴿وَجَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكْ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِلسَّائِلِينَ﴾ (فصلت: ۱۰/۴۱) (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، صص ۳۰۲-۳۰۳). صاحب تفسیر «روح المعانی»، این سؤال را از قبیل سؤال در آیه عهد الست: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ (اعراف: ۱۷۲/۷) و جواب آن را نیز، مانند همان آیه می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۳). این احتمال نیز، با سؤال به زبان تکوین مشابهت دارد. شاید بدین جهت است که به گفته برخی مفسران، خطاب در «آتاکم» به جنس بشر است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۴۰) و این را از انتهای آیه ۳۴ ابراهیم - که کلمه «الإنسان» آمده - نیز، می‌توان برداشت کرد: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾. در مجموع، می‌توان گفت، معنای بخش اول آیه، «وآتاکم من کل ما بکم إلیه حاجة» است؛ یعنی هر چیزی که بندگان در مسیر رشد انسانیت و قرب به خدا به آن احتیاج دارند، خداوند برای آنها قرار داده است و این مطلب شبیه آیه ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹/۲) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۶).

۲- سؤال به زبان استعداد: «استعداد» یعنی امکان، آمادگی و فراهم‌بودن زمینه و شرایط جهت دریافت فیض. به گفته برخی، سؤال در آیه به «لسان استعداد» است؛ لسانی که هر کس خدا را بدان بخواند، اجابت می‌شود چنانکه فرمود: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۰). این اجابت حتمی، با عنایت به سنت همگانی امداد الهی است: ﴿كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ (اسرا: ۲۰/۱۷) و به همین علت است که در خداوند سبحان، امساک و بخلی نیست و او هر

موجودی را به تناسب خواسته‌های استعدادیش به مقصد می‌رساند و سؤال استعدادی را قطعاً جواب می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۰۵ و ج ۴۴، ص ۹۰). نکته بسیار مهم این است که فعل مستمر هر شخص، استعداد او را نشان می‌دهد. از این رو، انسان باید مراقب سیره خود باشد؛ زیرا نوعی درخواست به زبان حال و استعداد است (همان، ۱۳۸۸، ج ۴۴، ص ۹۱) و مطابق آن، شاید گرفتاری‌ها را دامنگیرش سازد چنانکه در روایتی آمده است: «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ» (مفضل بن عمر، بی تا، ص ۹۳). به همین جهت می‌توان، استعداد را به دو بخش استعداد «همسو با فطرت» و استعداد «ناهمسو با فطرت» تقسیم کرد که استعداد همسو با فطرت، تکامل بوده، سؤالات به این زبان، قطعاً از سوی خدا اجابت شده است؛ اما همه خواسته‌های ناهمسو و غیر منطبق با فطرت که به دلیل غفلت یا ستم در انسان ایجاد می‌شود، پاسخ نمی‌یابد؛ چون خداوند از بسیاری از آن‌ها درمی‌گذرد: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ آيَاتِكُمْ وَ يَعْتَفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری: ۳۰/۴۲). به عنوان مثال، ظالم به یتیمان، زمینه و درخواست درونی برای ستم بر فرزندان یتیم خود را با زبان استعداد، ایجاد می‌کند (نساء: ۹/۴).

۳- سؤال به زبان حال: به موقعیت و شرایطی که گاهی انسان را دارای استعداد گذرا می‌کند و قلبش را با خلوص متوجه خدا می‌سازد، «حال» گویند. این نوع سؤال، نازل تر از لسان استعداد و نزد بعضی، همان استعداد است؛ چون استعدادی مقطعی است. در این نوع نیز، همچون قسم قبلی، دعای لفظی مطرح نیست، بلکه طبق آمادگی و حالت خضوع، درخواست، التجا و وضع ویژه‌ای که شخص دارد، شرایط لازم را برای دریافت فیض پیدا می‌کند.

۴- سؤال به زبان مقال و لفظ: اینگونه دعا، گرچه نوعی عبادت است: «الدُّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۷)؛ اما برآورده شدن آن، متوقف بر شرایطی همچون ایمان و عمل صالح: ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (شوری: ۲۶/۴۲)، وفای عهد خود با خداوند: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ﴾ (بقره: ۴۰/۲)، خواندن واقعی خداوند نه فقط خواستن: ﴿إِذَا دَعَاكَ﴾ (بقره: ۱۸۶/۲) است. به همین جهت، برآورده شدن دعای داعیان مختلف، یکسان نیست. رسول اکرم (ص) به ابوذر فرمود: «یا أباذر! يَكْفِي مِنَ الدُّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي الطَّعَامَ مِنَ الْمِلْحِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۸۴)؛ دعایی که همراه با نیکی باشد، به اندازه نمک در غذا کفایت می‌کند و مستجاب است. بنابراین، باید کوشش کرد که بر میزان نیکی، استعداد و قابلیت «حال» افزود. بر اساس این آموزه، کمی دعای به زبان مقال، با افزونی استعداد و حال، جبران می‌شود؛ ولی فقدان ایمان، عمل و استعداد یا قصور حال، با زیادی سؤال ترمیم نمی‌شود. به هر صورت، خدای متعال که وهاب مطلق است، به تناسب استعداد فراهم شده در شخص، خواسته معقول او یا چیزی بهتر از آن را عطا می‌کند؛ یعنی هر سؤالی را می‌شنود و جوابی آماده برای آن دارد چنان که در دعا می‌خوانیم: «لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ

مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَ جَوَابٌ عَتِيدٌ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۰۱): برای هر خواسته‌ای از جانب تو گوشی شنوا و پاسخی آماده است.

گفتنی است، دعا و سؤال در معنای هریک از سه مورد اخیر (موارد ۲ تا ۴)، یا «نفسی»، یعنی خواندن خود خداوند است و یا «مقدمی»، یعنی زمینه خواستن چیز دیگری است؛ زیرا گاهی خواسته شخص داعی، صرفاً شاهد مدعو و خدایی است که می‌خواند، همچون نیایش موسای کلیم (ع) که گفت: ﴿رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرَ اِلَيْكَ﴾ (اعراف: ۱۴۳/۷) و زمانی داعی، مدعو را برای خواسته‌ای همچون دریافت شفا یا رفع حاجت دیگری صدا می‌زند؛ چنین دعا و خواندنی، مقدمه سؤال و خواستن بوده است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾ (سجده: ۱۶/۳۲) (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، صص ۴۰۷-۴۰۸).

بررسی و تحلیل: بررسی تفاسیر فریقین نشانگر آن است که در آیه مورد بحث، بسیاری از تفاسیر به این سؤال مهم - که مقصود از «ما سألتموه» کدامین گونه از انواع سؤال است - جواب نداده‌اند. عده‌ای از مفسران، مراد از «ما سألتموه» را سؤال به لسان استعداد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۹ / ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۴۸) و در نوزده تفسیر، آن را سؤال به لسان حال (برای نمونه، ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۷ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۰۰) معنا کرده‌اند. برخی، مقصود را سؤال به لسان استعداد و حال به صورت توأمان برشمرده‌اند و گفته‌اند: هر سؤالی که به زبان استعداد و حال باشد، فیض الهی بدون تخلف و تراخی به آن جواب می‌دهد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۹ / جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۶۱۷)؛ به این دلیل که حجتی برای مردم بر خدا به سبب اختلاف استعدادها و قابلیت‌هایشان باقی نماند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۱۵ به نقل از رساله «نقد النقد»، ص ۶۷۲). گروهی نیز، مراد از سؤال را درخواست لسانی و قولی و زبانی، البته، توأم با گونه‌های دیگر سؤال دانسته‌اند؛ زیرا سیاق آیه، به همراه شواهد دیگری که بیان شد، با سؤال زبانی صرف سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۶۱). بنابراین، هیچ تفسیری، سؤال در آیه را تنها سؤال زبانی نمی‌داند و آن را در کنار یکی دیگر از انواع سؤال همچون سؤال به لسان حال و استعداد مطرح کرده است (سعدی، ۱۴۲۱، ص ۴۹۳ / نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۱۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، صص ۳۵۷-۳۵۸)؛ زیرا در بسیاری از موارد، دعاهای زبانی، به دلیل هماهنگ نبودن با لسان حال یا استعداد به هدف اجابت نرسیده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۹۳).

همچنین، صفی‌علی‌شاه که ترجمه منظومی تفسیری بر قرآن دارد، برای آیه مورد بحث، سؤال را به هر دو لسان نطق و استعداد و البته، به اقتضای حکمت الهی می‌داند:

بر شما داد از هر آنچه خواستید جسم و جان خود بدان آراستید
یعنی آنچه از نطق و استعداد خویش خواستید آن را نه از اندازه بیش
آنچه بود آن مقتضی با حکمتم بر شما دادم ز ملک و نعمتم

(صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۸، صص ۳۹۰-۳۹۱)

ولی بنا به دلایل پیش گفته، روشن شد که با عنایت به «سیاق»، «ترکیب آیه» و «نوع مِن، کُلّ و ما»، مراد از سَأَلْتُمُوهُ در آیه، اولاً، سؤال تکوینی و ثانیاً، سؤال به زبان استعداد و حال است که از پیش، به طور حکیمانه‌ای برآورده شده است. همچنین، اجابت نیز، مانند سؤال و درخواست دارای مراتبی است. گاهی خدا، سؤالات زبانی را بر اساس حکمت خود اجابت می‌کند که این ممکن است ناشی از رحمت واسعه او باشد یا به جهت اینکه شخص داعی جزو بندگان گنهکار اوست که اهل توبه هم نیست و خداوند سنت‌هایی مانند املاء و استدراج را در مورد او پیاده می‌کند. اما در آیه مورد بحث صحبت از اجابت حداکثری است. بنابراین، سؤال نیز، یا تکوینی است یا به زبان استعداد و حال.

۳-۳- بررسی بخش دوم آیه: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾

به آنچه برای حواس ظاهری یا باطنی و قوای ادراکی یا تحریکی انسان، گوارا و ملایم است، «نعمت» می‌گویند. اضافه «نِعْمَت» به «اللَّهُ» در آیه مورد بحث، برای استغراق است (قونوی، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۷۹)؛ یعنی هرچه در عالم وجود دارد، نعمت خداست و در چنین موردی، برای نشان دادن بسیاری نعمت، احتیاجی به جمع نیست؛ چون با هرچه برخورد می‌کنیم، نعمت اوست. پس، مراد از نعمت، جنس آن است و می‌توان گفت: نعمت، اسم جنس است و از آن اراده جمع شده است و نه مفرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۶۲ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۴۱). همچنین گفته شده، واژه «نعمه» اسمی است که جانشین و قائم مقام مصدر انعام شده و از این رو، جمع بسته نشده است. بنابراین، مُنْعَم حقیقی، خداوند است و تنها او سزاوار عبادت می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۶ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۴۱).

«عَدَّ» در اصل به معنای ضمیمه کردن بعضی اعداد به بعض دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۵۰) و «إحصاء» از ریشه (ح/ص/ی) است و «حَصَى» به معنای سنگ‌ریزه است؛ چون در گذشته از آن برای شمارش بهره می‌بردند که اشاره به محاسبه دقیق است. قرآن در آیه دیگری درباره محاسبه و شمارش دقیق الهی که نشانه احاطه و تسلط کامل اوست، می‌فرماید: ﴿وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ (جن: ۷۲ / ۲۸) همان، ص ۲۴۰ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۳ / ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۲۵۹). بدین ترتیب در آیه، جمله «لَا تُحْصُوهَا» از امتناع شمردن کامل نعمت‌ها خبر می‌دهد و «لای» نافیه آن، ناظر به نفی قدرت است، نه نفی فعلیت؛ حتی اگر مراد از «نعمت الله»، خصوص نعمت‌هایی باشد که به انسان عطا شده‌اند، باز هم شمارش آنها در توان او نیست؛ چون برخی از نعمت‌ها ظاهر و برخی پنهان است: ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾ (لقمان: ۲۰ / ۳۱) و بشر از آن خبر ندارد یا توجهش به آنها کمتر است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۶۱۷) و این نعمت‌ها از جانب خداوند است: ﴿وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (نحل: ۱۶ / ۵۳). امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: شمارش‌کنندگان (اعم از جنّ، انس و ملک) نمی‌توانند نعمت‌های ظاهری و باطنی خدا را بشمارند: «لَا يُحْصِي

نَعْمَانُهُ الْعَادُّونَ» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۱)؛ زیرا ملایمات و معدات آشکار و پنهان استكمال انسان، در هر لحظه‌ای، نعمتی جدید است که نه تنها شمارش همه آن‌ها، بلکه شمارش برخی از آن‌ها نیز محال است؛ همانند شکر، که نه تنها شکر همه نعمت‌ها ممکن نیست، بلکه شکر یکی از نعمت‌ها نیز ممکن نیست؛ زیرا دائماً نو می‌شوند و در نتیجه، نعمتی جدید است و شکر دیگری می‌طلبد و آن شکر، خود نعمتی دیگر و نو است.

۳-۴- بررسی بخش سوم آیه: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾

در این بخش، «انسان»، اسم جنس و «ظلوم» صیغه مبالغه و به معنای کثیرالظلم به نفس و «کفار» نیز صیغه مبالغه و به معنای کثیرالکفران نسبت به نعمت‌های پروردگار است (مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۸۲۲ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۶). طبق آیه ﴿... وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ (سبأ: ۳۴/۱۳)، ریشه ظلوم و کفار بودن، تا حدی آشکار می‌گردد. جمله «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» با اینکه استینافی و مستقل است، مطالب قبلی آیه و آیات قبل را هم تأکید می‌کند و خداوند مهربان، بعد از اینکه در دو آموزه قبلی آیه، به بیان قطعیت ایتای تطابقی آنچه انسان تکویناً به آن نیاز دارد و یا به لسان حال و استعدادش از او خواسته، و نیز غیر قابل احصاء بودن آن نعمت‌ها پرداخت، در فقره سوم، به ظلوم و کفار بودن وی اشاره می‌کند. ظلوم و کفار بودن انسان، با توجه به ازلیت و ابدیت انسان از یک سو و نیز، نقصان و فقر ذاتی، بلکه عین فقر بودن ازلی و ابدی او، از سوی دیگر، معنای روشن‌تری خواهد داشت.

برای ظلوم و کفار بودن انسان و راز کاربرد صیغه مبالغه «ظَلُومٌ» و «كَفَّارٌ» در آیه، نکاتی قابل طرح است:

۱. با توجه به قسمت اول آیه که قطعیت اجابت تطابقی سؤالات وجودی و استعدادی از خدا مطرح شده، اگر سؤالات انسان از خدا در سطح نازل، زبانی صرف و بر اساس هوی و هوس باشد، نه از روی استعداد انسانی او تا وی را به خدا نزدیک گرداند، انسان، بسیار ستمگر و ناسپاس می‌شود؛ زیرا نور استعداد و بقاء خود را در ظلمت طبیعت و دنیای فانی صرف کرده و ضایع می‌کند. البته، چون دعا از افعال انسان است و بی‌شک هرگونه فعلی؛ خواه از سر بندگی باشد یا از سر میل و هوس، از اکتسابات فرد است؛ در نفس او، تأثیر وضعی متناسب با آن فعل را در پی دارد؛ ولی نمی‌توان با استناد به این آیه، گفت که لزوماً اجابت قطعی و تطابقی تضمینی هر خواسته را نیز در بر دارد.

۲. با توجه به قسمت دوم آیه که نعمت‌های خدا را بسیار و غیرقابل شمارش معرفی می‌کند، اگر انسان هر نعمتی را حتی فقط یک بار یا یک نعمت را به دفعات زیاد، ناسپاسی کند، ظَلُومٌ و کَفَّارٌ می‌شود.

۳. گاهی نعمت، مانند نعمت‌های نبوت (آل عمران: ۳ / ۱۶۴)، هدایت (حجرات: ۴۹ / ۱۷) و امامت (قصص: ۲۸ / ۵) بسیار مهم و امتنانی است. بنابراین، با ستم و کفران نسبت به هر یک از آنها و لو با یک کفران، انسان، ظلوم و کفار می‌شود.

در این فقره، بدان جهت که جمله با «إِنَّ» مؤکد شده و «ظَلُمَ» صیغه مبالغه است و «لام» هم بر سر آن آمده، می‌توان فهمید که منظور از انسان، انسان مشرک و غیرمذهب است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

۱. بررسی بخش‌های سه‌گانه و سیاق آیه ۳۴ سوره ابراهیم نشان می‌دهد که این آیه در مقام امتنان و بی‌پایان شمردن نعمت‌های الهی بر انسان است؛ هرچند انسان، توان شمارش آن را نداشته یا در مقام عمل نسبت به آنها، ناسپاس بوده و کفران ورزد. ماضی بودن افعال «آتَاكُمْ» و «سَأَلْتُمُوهُ» نیز، به معنای ایتا و برآوردن پیشینی و محقق‌الوقوع تمام درخواست‌هایی است که انسان به زبان مرتبه وجودی از خدا خواسته یا به زبان استعداد و حال از خدا می‌خواهد.

۲. کاربست حرف «مِنْ» در فقره «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» بیانیه است و نمی‌تواند تبعیضیه باشد؛ زیرا آیه در مقام امتنان است و خدا، موجود مستعد را معطل نمی‌گذارد چنان‌که ابتدائیه نیز نیست؛ چون طبق قواعد عربی، «مِنْ كُلِّ» متعلق به «آتَاكُمْ» است نه «سَأَلْتُمُوهُ». لفظ «كُلِّ» نیز، طبق قرائت معروف و راجح، بدون تنوین بوده و به معنای کُلِّ مطلق و نفسی است نه مقید و نسبی. «مَا» نیز موصوله یا مصدریه است و متعاقب آن «مَا سَأَلْتُمُوهُ» به معنی مفعولی یعنی «مَسْئُولِكُمْ عَنْهُ» است.

۳. مراد از «سَأَلْتُمُوهُ» سؤالات تکوینی، استعدادی و مقتضای حال انسان است؛ چون سیاق آیه، امتنانی است و با سؤال زبانی سازگاری ندارد. البته، دعا و درخواست از خدا برای هر خواسته مشروعی، حتی اگر به زبان مقال باشد، می‌تواند سبب گشایش شود، به شرطی که با زبان حال و استعداد هماهنگ شود و هرچه هماهنگ‌تر با آن شود، قطعی‌تر و سریع‌تر با پاسخ الهی روبرو می‌شود. مقصود از ایتا یا اجابت نیز، اجابت بالفعل خواسته‌هاست نه اجابت بالقوه؛ یعنی اجابت در مرتبه فعل، مراد است نه مرتبه علم الهی. محل اجابت درخواست‌ها در آیه ۳۴ سوره ابراهیم نیز، همین دنیاست؛ چون سیاق مجموعه آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم در مقام ذکر نعمت‌های مشهود دنیوی است. البته، با توجه به دیگر آموزه‌های قرآن و روایات، اجابت الهی در مجموع، ذومراتب بوده و اختصاصی به دنیا ندارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛

۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ تحقیق: علی عبدالباری عطية، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. آملی، حیدر بن علی؛ *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*؛ تحقیق: محسن موسوی تبریزی، قم: نور علی نور، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد؛ *البيان فی غریب اعراب القرآن*؛ قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ بیروت: مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن عربی، محمد بن علی؛ *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۸. ابوالسعود، محمد بن محمد؛ *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
۹. ابوزهره، محمد؛ *زهره التفاسیر*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۰. اکبری مزدآبادی، علی، *به سوی خدا: رهنمودهای اخلاقی حضرت آیت الله حق شناس*؛ تهران: یا زهرا(س)، ۱۳۹۷ش.
۱۱. امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی)؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۱۲. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ *البحر المحيط فی التفسیر*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ بیروت: دار احياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. جعفری، یعقوب؛ *تفسیر کوثر*؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ *سرچشمه اندیشه*؛ تحقیق: عباس رحیمیان، قم: اسراء، ۱۳۸۵ش.
۱۶. _____؛ *تفسیر تسنیم*؛ تحقیق: علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
۱۷. حائری تهرانی، میر سیدعلی؛ *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۹. حسن، عباس؛ *النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۴۲۲ق.
۲۰. حسومی، ولی اله؛ «*تحلیل کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی*»؛ پژوهش های ادبی قرآن، ۱۳۹۷ش.
۲۱. حسینی طهرانی، هاشم؛ *علوم العربیة*؛ تهران: مفید، ۱۳۶۴ش.

٢٢. حتى بروسوى، اسماعيل؛ تفسير روح البيان؛ بيروت: دارالفكر، بى تا.
٢٣. خفاجى، احمد بن محمد؛ حاشية الشهاب المسماة عناية القاضى وكفاية الراضى على تفسير البيضاوى؛ تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٢٤. رازى، ابوالفتوح حسين بن على؛ روض الجنان و رُوح الجنان فى تفسير القرآن؛ تحقيق: محمدجعفر ياحقى و محمدمهدي ناصح، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ق.
٢٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن؛ دمشق: دارالعلم - الدار الشامية، ١٤١٢ق.
٢٦. روزبهان بقلى، روزبهان بن ابى نصر؛ عرائس البيان فى حقائق القرآن؛ تحقيق: احمد فريد مزيدى، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٨م.
٢٧. زمخشري، محمود؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل؛ بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٢٨. سعدى، عبدالرحمن بن ناصر؛ تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان؛ تحقيق: ابن عثيمين، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٢٩. سمرقندى، نصر بن محمد؛ تفسير السمرقندى المسمى بحر العلوم؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ق.
٣٠. سمين حلبى: احمد بن يوسف؛ الدر المصون فى علوم الكتاب المكنون؛ تحقيق: احمد محمد الخراط، دمشق: دار القلم، ١٩٨٦م.
٣١. سيد رضى، محمد بن حسين؛ تلخيص البيان فى مجازات القرآن؛ تصحيح: حسن محمد عبدالغنى، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٦ق.
٣٢. _____؛ نهج البلاغه؛ (مصحح: صبحى صالح)، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
٣٣. صاوى، احمد بن محمد؛ حاشية الصاوى على تفسير الجلالين؛ تصحيح: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
٣٤. صديق حسن خان، محمدصديق؛ فتح البيان فى مقاصد القرآن؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
٣٥. صفى على شاه، حسن بن محمد باقر؛ تفسير صفى؛ تهران: منوچهرى، ١٣٧٨ش.
٣٦. طباطبايى، محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعة مدرسین حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
٣٧. طبرانى، سليمان بن احمد؛ التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم؛ اردن: دار الكتاب الثقافى، ٢٠٠٨م.
٣٨. طبرى، فضل بن حسن؛ تفسير جوامع الجامع؛ تصحيح: ابوالقاسم گرجى، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٤١٢ق.
٣٩. _____؛ مجمع البيان لعلوم القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٤٠. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير؛ جامع البيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٤١. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٤٢. _____؛ مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٤٣. طوفى، سليمان بن عبدالقوى؛ الإشارات الالهية الى المباحث الاصولية؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
٤٤. عكبرى، عبدالله بن حسين؛ التبيان فى اعراب القرآن؛ عمان: بيت الافكار الدولية، بى تا.

٤٥. عياشى، محمد بن مسعود؛ *تفسير العياشى*؛ تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، تهران: المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
٤٦. فراء، يحيى بن زياد؛ *معانى القرآن*؛ تحقيق: محمدعلى نجار و احمد يوسف نجاتى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٨٠م.
٤٧. قرشى، على اكبر؛ *تفسير احسن الحديث*؛ تهران: بنياد بعثت، ١٣٧٧ش.
٤٨. قرطبي، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ق.
٤٩. قشيري، عبدالكريم بن هوازن؛ *لطائف الاشارات: تفسير صوفى كامل للقرآن الكريم*؛ تحقيق: ابراهيم بسيونى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ٢٠٠٠م.
٥٠. قونوى، اسماعيل بن محمد؛ *حاشية القونوى على تفسير الإمام البيضاوى و معه حاشية ابن التمجيد*؛ تصحيح: عبدالله محمود عمر، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
٥١. كلينى، محمد بن يعقوب؛ *الكافى*؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ش.
٥٢. گنابادى، سلطان محمد؛ *تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة*؛ بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٨ق.
٥٣. ماتريدى، ابو منصور محمد بن محمد؛ *تفسير الماتريدى*؛ تحقيق: مجدى باسلوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
٥٤. متوكل بن هارون بلخى؛ *صحيحه سجديه*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٧٦ش.
٥٥. مغنيه، محمدجواد؛ *التفسير المبين*؛ قم: دار الكتاب الإسلامى، ١٤٢٥ق.
٥٦. مفضل بن عمر؛ *توحيد المفضل*؛ تحقيق: كاظم مظفر، قم: داورى، بى تا.
٥٧. مكى بن ابى طالب حَمّوش، ابو محمد؛ *الهداية إلى بلوغ النهاية*؛ شارجه: جامعة الشارقة، ١٤٢٩ق.
٥٨. مكارم شيرازى، ناصر؛ *تفسير نمونه*؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٤ش.
٥٩. ميدي، رشيدالدين احمد بن ابى سعد؛ *كشف الاسرار و عدة الأبرار*؛ ترجمه: على اصغر حكمت، تهران: اميركبير، ١٣٧١ش.
٦٠. نهاوندى، محمد؛ *نفحات الرحمن فى تفسير القرآن*؛ قم: مؤسسة البعثة، ١٣٨٦ش.